

نقش باورهای دینی مردم ایران در گرایش حاکمان مغول به گسترش و توسعه موقوفات مذهبی (از اوگتای قاآن (۶۲۶ ه ق) تا غازان خان (۶۹۴ ه ق))

زهرا مباشر امینی

دانشجوی دکتری رشته تاریخ تمدن ملل اسلامی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکترستار عودی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه تاریخ- واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر محمد سپهری

استاد گروه تاریخ تمدن - دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۲۰

چکیده:

وقف یکی از سنت‌های فرهنگی و اجتماعی دیرینه ایرانیان است که در طول تاریخ تحت تأثیر عوامل متعدد، فراز و فرودهای بسیاری را تجربه کرده است. پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال بود که توسعه و بازسازی سنت وقف در دوره خاصی از حاکمیت مغولان (از ۶۲۶ تا ۶۹۴ هجری) چه ارتباطی با باورهای مذهبی مردم آن روزگار داشته است. روش پژوهش، کیفی و جمع‌آوری اطلاعات اسنادی است. نتایج نشان داد که حاکمان مغول در ابتدای تهاجم در راستای اعتقادات خود به ایجاد بت‌خانه، معبد و یا کلیسا می‌پرداختند اما به تدریج تحت تأثیر اعتقادات شیعی مردم ایران به گسترش و توسعه موقوفات مذهبی در ایران پرداختند. علاوه بر آن دو شخصیت اسلامی در دربار آنان به نام‌های خواجه‌نصیرالدین طوسی و شمس‌الدین جوینی علی‌رغم مغایر بودن باورهایشان با حاکمان، در توسعه و بازسازی فرهنگی سنت وقف نقش مهمی ایفا نمودند.

کلیدواژه: مغولان، وقف، باور مذهبی، شمعی، بودایی

مقدمه

ورود مغولان به ایران و تصرف آن را می‌توان به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ این سرزمین پهن‌آور و متمدن به‌حساب آورد. مغولان سرزمین‌های دیگری را نیز به تسخیر خود درآورده بودند اما در هیچ کجا پس از تخریب و انهدام آثار تمدنی، به‌اندازه ایران برای بازسازی آن کمر همت نبستند. یکی از سنت‌های فرهنگی دیرین ایرانیان سنت اجتماعی وقف است که اتفاقاً مغولان نیز در آیین خود که عمدتاً شمنی و بودائی بودند، از این سنت بی‌بهره نبودند. در واقع می‌توان گفت سنت وقف یکی از نادر وجوه اشتراک فرهنگی مغولان و ایرانیان قبل از تهاجم مغولان به ایران بود.

دوران فرمانروایی ایلخانان مغول در ایران یکی از مهم‌ترین و شگفت‌انگیزترین ادوار تاریخی ایران است و تحولات عمیق فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی در جامعه ایران پس از حمله مغول به وجود آمد. بسیاری از سنت‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی در معرض نابودی قرار گرفتند و مغولان شمنی بودائی و قوانین یاسای چنگیزی بسیاری از قوانین و رسوم تشکیلات جامعه اسلامی ایران را دستخوش تغییر و دگرگونی قراردادند. در این میان بسیاری از موقوفات، مساجد، مدارس و مؤسسات اجتماعی که از عواید موقوفات اداره می‌شدند تخریب شدند و بسیاری از اموال منقول و غیرمنقول یا املاک وقفی را تصاحب کردند و یا از میان رفتند و مسئله ناامنی در مالکیت و غصب املاک موقوفه از سوی حکام، فرمانروایان و حتی ایلخانان و تلاش برای حفظ ثروت‌های خانوادگی از عوامل مهمی بود که می‌توانست موجد انگیزه در واقفان برای قسمت وسیعی از اموال و املاکشان شود و جدای اینکه انگیزه مذهبی، انگیزه‌ی نهایی وقف بود.

اینکه چگونه ایرانیان توانستند پس‌از آن تهاجم گسترده، مغولان را به تدریج به بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران ترغیب نمایند و تا حد زیادی در این کار موفق شوند پژوهش‌های زیادی تاکنون صورت پذیرفته است اما این سؤال که علیرغم باورهای متفاوت دینی و اعتقادی بین حاکمان مغول و ایرانیان در احیا و بازسازی سنت‌های فرهنگی مشترکی مانند وقف که کارکرد اساسی آن اقتصادی بود. علمای مسلمان ایرانی چگونه موفق شدند به این سنت جهت‌دهی دینی و مذهبی دهند و این سنت تا چه اندازه توانسته است تقویت‌کننده اعتقادات دینی

مردم ایران و حتی خانواده‌های مغولی شود مسئله این پژوهش است که تاکنون تحقیقات چندانی در مورد آن صورت نپذیرفته است. این پژوهش درصدد است تا با استفاده از منابع و متون تاریخی و بررسی پژوهش‌های انجام گرفته با یک پژوهش کیفی به واکاوی مسئله پرداخته و به این سؤال اساسی پاسخ دهد که مهم‌ترین دستاورد اعتقادی مردم در احیای سنت وقف چه بوده است؟

دین اسلام در مخاطره‌آمیزترین مرحله‌ی عمر خویش، از هنگام ورود به ایران قرار گرفت و ادیان بزرگ دیگر، چون بودائی و مسیحی دهان گشودند تا آن را به یک‌باره در کام خود فروبرند. این تزلزل دینی و فرهنگی همراه با تزلزل تشکیلاتی و اقتصادی، مملکت را به سراشیبی سقوط سوق می‌داد. با سقوط خلافت عباسی و ارادت‌های دوره‌ای شاهان ایلخانی نسبت به شیعیان و اولاد علی (ع) به کاهش قدرت سیاسی اهل سنت و قدرت گرفتن شیعیان در ایران انجامید. دوران مغولی دوره‌ی دگردیسی و تغییر گرایش مذهبی در سلسله‌های ایرانی است. تحقیق حاضر درصدد بررسی وضعیت وقف در دوره ایلخانان تا دوره غازان خان می‌باشد. از زمان هلاکو و با تلاش‌های خواجه نصیرالدین به تدریج به دین اسلام و فرهنگ ایرانی روی آوردند و از آن جمله سنت وقف و سامان دادن به اوضاع اوقاف پرداختند.

پیشینه

با بررسی تحقیقات انجام شده پیرامون موضوع تحقیق مقالاتی نوشته شده است از جمله:

۱. مقاله‌ای با عنوان: «بررسی موقوفات ایران در قرون ۶ تا ۸ هجری» توسط: آن لمبتون، کرک نیوتون، مترجم: مجتبی کیانی که در مجله وقف میراث جاویدان، بهار ۱۳۸۴، شماره ۴۹، از صفحه ۷۶ تا ۹۳ چاپ شده است. وی در چکیده این مقاله نوشته است: «من در این مقاله اطلاعات مربوط به موقوفات ایران در قرون ششم تا هشتم هجری را که در متون متعدد تاریخی وجود داشته، بررسی کرده‌ام. این اطلاعات از تاریخ‌های محلی یزد، فارس و کرمان، به‌ویژه تاریخ شاهی قراختیایان که نویسنده آن گمنام است و وقفیه‌ی رشیدالدین فضل‌الله (۷۰۹ هجری) و جامع الخیرات سید رکن‌الدین یزدی و پسرش شمس‌الدین (مربوط به سال ۷۴۸ هجری) به دست آورده‌ام و اهداف پیدایش موقوفات و نیز انگیزه‌های بانیان و گستره آن‌ها را در قرن‌های ششم تا هشتم هجری را نشان می‌دهد. هرچند

سود شخصی و نفوذ سیاسی (در سامان دادن به امور خیریه) انگیزه‌ای قوی به شمار می‌رفت، ولی انگیزه‌ی دینی نیز که شاید از همه مهم‌تر بود، در آن دخالت داشت.

۲. همچنین مقاله‌ای دیگر با عنوان «جایگاه وقف در توسعه تشیع در عصر ایلخانان» توسط حسن ایزدی و صدر الله اسماعیل‌زاده، در مجله تاریخ اسلام، در تابستان ۱۳۹۱ سال سیزدهم شماره ۵۰، از صفحه ۱۵۱ تا ۱۸۲ به چاپ رسیده است. به بررسی موقوفات شیعیان در دوره خواجه‌نصیرالدین و رشیدالدین فضل‌الله و بررسی موقوفات و مدارس و رباط‌های شیعیان در برخی شهرها می‌پردازد.

وضعیت اجتماعی (دینی و فرهنگی) مردم ایران زمینه‌ساز تهاجم مغولان

بدیهی است تهاجم یک کشور بیگانه و تصرف کشور دیگری را نمی‌توان در حد یک اتفاق ساده غیر دیپلماتیک تحلیل کرد. این موضوع در مورد تهاجم مغولان در زمان حاکمیت خوارزمشاهیان نیز صدق می‌کند. به هم‌ریختگی شرایط اجتماعی مردم ایران موجب عدم انسجام ساختار حکومتی و در نتیجه از دست رفتن مقاومت در مقابل تهاجم بیگانه را موجب شد.

وضعیت اجتماعی مردم ایران مقارن با تهاجم مغولان بسیار نابسامان بود. تعصب‌ها و مشاجره‌های مذهبی، بحث در ترجیح مذاهب بر یکدیگر و اختلاف و مشاجره بین علمای آن‌ها جریان داشت و تقریباً می‌توان گفت کمتر شهری از این مسائل به دور بود. علاوه بر این‌ها همه فرقه‌ها، خود جداگانه با اسماعیلیان که آن‌ها را مطلقاً ملاحده می‌خواندند نزاع و درگیری داشتند که در اغلب موارد، این برخوردها به نزاع‌های خونین می‌انجامید (راوندی، ۱۳۳۳، ۱۸۲).

خلاصه نه شیعه با سنی متحد بود، نه سنی با سنی و نه صوفی با فقیه (زرین‌کوب، ارزش میراث صوفیه، ۱۳۵۳، ۱۵۹-۱۶۱). آنچه جهان‌گشایی مغولان را شتاب بخشید و آنان را به سوی ایران کشانید بی‌تدبیری خوارزمشاهیان در برخورد با همسایگان و دستگاه خلافت بود که آنان را ناتوان کرد و اختلافات مذهبی مردم ایران در واحدهای جمعی (روستاها و شهرها و محله‌ها) و دربارها و دیوان‌ها رقابت‌های سیاسی به‌ویژه میان وزیران برای ربودن گوی سبقت از پیروان دیگر مذاهب از عوامل تثبیت‌کننده حکومت مغولان در ایران به شمار می‌رفت (ترکمنی آذر، «تأثیر اختلاف‌های مذهبی ایرانیان در شتاب گرفتن پیدایی و پایایی حکومت ایلخانان» ۱۳۹۲، ۵۷).

ممالک شرق اسلامی افزون بر این اختلافات مذهبی، با قحطی، زلزله و بیماری‌های گوناگون روبه‌رو بود (ابن تغری بردی، بی‌تا، ۱۷۴، ۵). در چنین شرایطی که جهان اسلام گرفتار مشکلات اجتماعی - اقتصادی، نابسامانی‌های فکری - عقیدتی، حکومت‌های متعدد خودکامه، مشکلات داخلی، جنگ و اختلاف قدرت‌ها با یکدیگر و نیز درگیری با صلیبیان بود، در مغولستان رهبر حکومت تازه‌نفس و قدرتمند مغول که داعیه جهانگیری داشت، موجب تحولات عمده در جهان اسلام به‌ویژه در ایران گردید (بهروزی، ۱۳۸۱)، «اوضاع سیاسی و اجتماعی شرق اسلامی مقارن با تهاجم مغول»، (۱۳۸۱، ۳۸۷).

وضعیت اعتقادی مردم ایران در زمان حاکمیت مغولان

سلجوقیان قبل از اینکه وارد ایران شوند اسلام آورده بودند و با هیچ‌یک از قدرت‌های سیاسی خارج از دارالاسلام ارتباط بندگی نداشتند. آن‌ها به همان جهانی تعلق داشتند که اتباعشان وابسته بودند و کمابیش تعهداتی را پذیرفته بودند که حیات جامعه متکی بدان‌ها بود بالعکس، ایلخانان شمن‌پرست‌ها و یا بودائیانی بودند که هیچ نوع پیوندی با جامعه‌ی بومی و محلی نداشتند. آن‌ها روابط خود را با قراقوروم تا زمان سلطنت غازان حفظ کردند. آنان ظاهراً تابع خان بزرگ بودند. مشروعیت حکومت هلاکو در ایران با عظمت او به ایران از منگو تأمین شد و جلوس جانشینان بلافصل وی نیز هم از سوی خان بزرگ تأیید می‌شد و لذا مشروعیت آن‌ها از منبعی مایه می‌گرفت که خارج از مرزهای دارالاسلام قرار داشت (لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران، ۱۳۷۲، ۲۷۱). حمله مغول به جهان اسلام در سال ۶۱۶ هـ ق / ۱۲۱۹ م آغاز شد و در پایان یک دوره چهل‌ساله سرانجام هلاکوخان نواده‌ی چنگیز بنا به تحریک خواجه‌نصیرالدین طوسی به بغداد حمله کرد و در سال ۶۵۶ هـ ق / ۱۲۵۸ به فتح بغداد و قتل خلیفه المستعصم (۶۴۰-۶۵۶ هـ ق / ۱۲۵۸-۱۲۴۲ م) انجامید و خلافت پانصدساله‌ی عباسی منقرض گردید. مغولان وقتی وارد ایران شدند برای حکومت بر این کشور پهناور که دارای فرهنگ دیرینه بود ناگزیر گردیدند به فرهنگ و اعتقادات و باورهای مردم گردن نهند پذیرش اسلام اولین گام در تعامل آنان با ایرانیان بود به‌کارگیری علمایی چون خواجه‌نصیرالدین طوسی برادران جوینی و رشیدالدین فضل‌الله همدانی از ویژگی‌های روح تسامح و تساهل‌گرایی

مذهبی مغولان به شمار می‌رفت. تأثیر عامل پذیرش و تساهل و تسامح مذهبی مغولان را در زمینه ی پیشرفت‌های علمی نباید نادیده گرفت (ترکمنی آذر، «مراکز علمی ایران در دوره ایلخانان»، ۱۳۸۶، ۲۵). مغول‌ها نیز در همان اوایل حکومت خود دریافتند که اصول و تدابیر بدوی آن‌ها در ایران قابل تطبیق نیست و ایران آن مراحل را مدت‌ها قبل طی کرده است پس بالطبع مجبور شدند وزرای ایرانی استخدام نمایند (مجتهدی، ۱۳۹۵، ۹۰). اکثر رجال ایرانی که به خدمت ایلخانان درآمده بودند سعی داشته‌اند با اتکاء به قدرت بالفعل آن‌ها ارزش‌های معنوی و فرهنگی ایرانی را حفظ کنند.

باورهای اعتقادی مغولان و نحوه برخورد آنان با شرایط موجود فرهنگی و دینی مردم ایران

دین مغولان که آن را آیین شمنی^۱ نامیده‌اند (اشپولر، ۱۳۵۱، ۱۷۴). شمنی بر اساس اعتقاد به پرستش پدیده‌های طبیعی و غیب‌گویی شمن‌ها قرار داشت مغولان به خدای اعلا موسوم به الغ تنگری باور داشتند اما فاقد هرگونه قوانین شرعی و دیگر خصایص ادیان بزرگ و معروف بودند در عوض مجموعه‌ای از قوانین و سنن نوشته و نانوشته مبتنی بر زندگی قبیله‌ای و صحرا نشینی و باورهای شمنی را به کار می‌بستند که بدان یاسا می‌گفتند (خیراندیش، «بحران تمدن اسلامی در عصر مغول»، ۱۳۷۶، ۳۸). چنگیز خان رهبر ایشان، قواعدش را در کتاب یاسا و مجموعه‌ی گفتار و وصایایی به نام بیلیق^۲ (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ۳، ۲۴۷) مدون ساخته و جنبه‌ی آسمانی، جاودانی و جهانی به آن بخشیده بود. بازماندگان و اعقاب چنگیز از مقدّس دانستن وی، در تثبیت مشروعیت و ادامه قدرت

^۱ chamanisme ، آیین شمنی عبارت بوده است از نوعی یگانه پرستی ناقص، که در آن ایزدان گوناگون با مرتبه‌های پایین‌تر در نگاهداری و نظم کائنات با خدای یکتا سهیم شناخته می‌شدند و بت‌های گوناگونی به عنوان مظاهر این ایزدان پرستش می‌شده است ... مغولان با چنین طرز تفکر مذهبی و فرهنگ مابعد الطبیعی حکومت خویش را پی‌ریزی می‌کردند و برای تسخیر سرزمین‌های بزرگ و متمدنی که فرهنگ‌هایی ریشه‌دار و پربار داشتند از مغولستان پای بیرون گذاشتند (بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ۱۳۶۷، ۱، ۲-۱).

^۲ بیلیق که در برگیرنده نصایح ووصایای چنگیز خان بود. به وسیله پیروان و یارانش به تدریج گردآوری شده بود این وصایا بعدها نزد مغولان معنا و مفهومی بسیار عمیق و وسیع یافت (همان، ۵۷).

^۳ محمدبن حسین بن ابی بکر، مجمع الانساب فی التواریخ، نسخه خطی، ج ۳، ۲۴۷، عکس از روی نسخه جامع سلیمانیه ترکیه، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، تهران به شماره فیش ۳۰۰

خود استفاده کردند. آنان به این وسیله باور شکست‌ناپذیری خاندان چنگیز را مطرح کردند (بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ۱۳۷۹، ۱۶). بدین ترتیب، این باور نهادینه شد.

گذشته از آن شمنیسم قدیمی و مذهب بودائی قدیمی هیچ‌کدام دیگر کسی را راضی نمی‌کرد درحالی‌که این فرقه جدید بودائی فرهنگ عالی‌تر و آیین باشکوهی را با خود آورده بود مبلغین آن داوطلب وکالت و منشی‌گری (بخشی) طبابت (آمچی) رمالی (جایاچی) و غیره بودند و به عبارت دیگر بدین وسیله می‌خواستند جایگزین لاماها و شمن‌های قدیمی شوند (ولادیمیرتسف، ۱۳۴۵، ۲۹۵). در واقع شمنیسم احتمالاً هیچ‌گاه کنار گذاشته نشد شمنیسم با یک کیش سازمان‌یافته بسیار فاصله داشت و همزیستی عناصری از آن تقریباً با هر کیشی امکان‌پذیر بود (مورگان، مغول‌ها، ۱۳۸۹، ۱۴۹). اما دین بودا، توصیف بودیسم به‌عنوان دین رسمی ایران در این دوره دقیق نیست به‌موجب فرامین گزارش‌شده چنگیز خان، کلیه ادیان از آزادی برخوردار بوده‌اند تنها تفاوت آن با زمان قبل در این واقعیت بود که اسلام در موقعیت ممتازی قرار نداشت و غیرمسلمانان دیگر مجبور به پرداخت مالیات سرانه ویژه یا جزیه نبودند (مورگان، مغول‌ها، ۱۹۳، ۱۳۸۹). به نظر می‌رسد که بعضی از جانشینان هلاکو به‌ویژه ارغون دوران فرمانروایی (۱۲۹۱-۱۲۸۴ م) عقاید بودائی خود را جدی گرفته‌اند اما ایلخان‌های ایران از چهل سال تحت‌الحماگی رسمی بودیسم در ایران آثار ناچیزی به‌جای مانده است زیرا هنگامی‌که غازان خان گرویدن خود را به اسلام اعلام کرد دستور داد که کلیه بناهای بودائی را با خاک یکسان کنند و از لاماها خواسته شد که یا اسلام بیاورند و یا قلمرو ایلخانی را ترک کنند (مورگان، ۱۳۸۹، ۱۹۰). ایلخانان که تعصبات مذهبی حکومت سلجوقیان را نداشتند از پیروان ادیان دیگر به‌عنوان نمایندگان رسمی خود در مناسبات سیاسی هم استفاده می‌کردند (میراحمدی، ۱۳۹۵، ۲۷۹).

مغولان به دلیل دین خرافی خود از سحر و جادو و به‌طورکلی از طبیعت، پس از بسط و گسترش حکومت و برخورد با مذاهب دیگر مانند بودائی، مسیحی و اسلام نه‌تنها روحانیان آن ادیان را محترم داشتند و با کشیشان مسیحی، رهبانان بودائی، ساحران تائوئی، لاما‌های تبتی و روحانیان مسلمان روابط حسنه ایجاد کردند و آنان را عزیز و محترم داشتند، بلکه با اعتقادات همه‌ی مردم باگذشت و

اغماض برخوردار کردند، زیرا می‌خواستند به‌زعم خود، از نیروی خارق‌العاده‌ی همه ادیان به نفع سلامت جسم و روح و دفع شر و خلاصه کلیه‌ی امور دنیوی خود سودجویند (بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول ۱۳۶۷، ۲۲، ۱). مغولان برای تثبیت نیروی مادی و معنوی خویش و ریشه دوانیدن در جامعه‌ی بیگانه‌ای که اکنون در آن می‌زیستند بر آن شدند که فرهنگ دینی خویش را بگسترانند. این تهاجم فرهنگی که از ابتدای حکومت ایلخانی در ایران آغاز شد و تا به آخر ادامه یافت پیامدهای معنوی و مادی وخیمی داشت (همان، ۱۳۷۱، ۲، ۳۶۸). و از دیدگاه مسیحیان، مغولان از جانب خداوند فرستاده‌شده بودند تا انتقام مسیحیان را از مسلمانان بگیرند به قول گروسه «کی می‌توانست در مخیله‌ی خود به این فکر بیفتد که چند نفر مبلغ بی‌بضاعت و فروتن نسطوری در قرن هفتم (میلادی) از سلوکیه در ساحل دجله یا از «بیت الابه» به شنزارهای لم‌یزرع ترکستان شرقی و مغولستان، برای ترویج دین مسیح رفته و بذری افشانده‌اند، این‌چنین خرمینی را روزی درو کنند» (گروسه، ۱۳۵۳، ۵۸۱) به نظر می‌رسید که مسیحیان تحت حمایت مغولان از موقعیت خوبی برخوردار باشند. دست‌کم از دیرگاهی خوش بینانه بسیار محتمل نموده است که مغولان لاقلاً در ایران مسیحیت نسطوری را بپذیرند، اگر نه مغول‌های آسیا به‌طور کلی، دست‌کم ایلخانان به یک امپراتوری مسیحی تبدیل شوند و با اروپا علیه مسلمانان متحد شوند. به نوشته‌ی سر ریچارد ساوترن «این چشم‌اندازی باشکوه بود که اگر فقط بخشی از آن تحقق می‌یافت تاریخ جهان را از بنیاد دگرگون می‌ساخت» (Southern, 1962, 65).

اما چنین نشد قبلاً در دهه‌ی ۱۲۸۰ م ایلخان تگودار (دوران حکومت ۱۲۸۲-۱۲۸۴ م) گرویدن خود به اسلام یعنی کیش اکثریت اتباع خود را اعلام کرده و نام اسلامی احمد را بر خود نهاده بود (مورگان، مغول‌ها، ۱۳۸۹، ۱۹۳).

دین اسلام در خطرناک‌ترین مرحله‌ی عمر خویش از ابتدای ورود به ایران قرار گرفت. نفوذ بودائیان، غرب ایران را نیز فراگرفت و این در حالی بود که از بدو ورود اسلام به این سرزمین، به تعبیر منابع «بت‌پرستی و تراشیدن بت» منسوخ و فراموش گشته بود و در اندک زمانی سیل کارگزاران، مشاوران و رهبانان بودائی از چین، تبت، سرزمین ایغور و حتی هند به ایران سرازیر شد در خوی مراغه و

سایر شهرهای آذربایجان و اران بتخانه‌های بزرگ و باشکوهی برپا گردید که در آن‌ها مجسمه‌های زرین و مرمین بودا برافراشته شده بود به قول رشیدالدین: «بت‌پرستان قوی‌حال شدند و کار مذهب ایشان به عیوق رسید» (رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ۱۳۳۸، ۲، ۷۶۸). خاندان سلطنتی در این بت‌خانه‌ها به عبادت می‌پرداختند و خان‌نہ‌تنها برای نیایش بلکه به‌منظور حل‌وفصل مسائل سیاسی مهم به آنجا می‌رفت و مسلمانان صاحب و مقام و عالی‌رتبه هم مجبور به ملازمت خان در رفتن به آن مکان (کفرآمیز) بودند مثلاً انتخاب وزیر ایرانی در بتکده‌ی بودائی می‌توانست از دیدگاه جهان اسلام فاجعه‌انگیز تلقی شود (جوینی، تاریخ جهانگشای، ۱۳۵۵، ۱، ۱۴۳). عدم‌گرایش و پایبندی مغولان به دین و مذهبی خاص موجب رشد و باروری همه‌گروه‌های اعتقادی و فکری و فرهنگی در ایران شد (ترکمنی آذر، «مراکز علمی ایران در دوره ایلخانان»، ۱۳۸۶، ۷). سرانجام پس از استقرار شاخه‌ای از خاندان چنگیزی در چین و شاخه‌ای دیگر در ایران، بودائیان در چین و مسلمانان در ایران پیروز شدند و آب‌رفته را به جوی باز گردانیدند. مسیحیت از راه دور توانست تا حدی پای دنیای غرب را به شرق بگشاید (بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ۱۳۶۷، ۱، ۴۵). در اوایل حکومت ایلخانی دنیوی مذهبی بودائی و مسیحی در ایران به رقابت پرداخته بودند و ایرانیان علاوه بر مبارزه با عنصر مغول باید به مبارزه با دنیوی بودائی و مسیحی را شروع می‌کردند و متفکران ایرانی از همان ابتدا توانستند از اختلاف و دودستگی که در خاندان سلطنتی وجود داشت علی‌رغم تلاش‌های دوقوز خاتون، تعدادی از شاهزادگان را با خود همراه سازند.

حاکمان مغول و تأثیر اعتقادات آنان بر سنت وقف ایران

قبل از هجوم مغولان به ایران سنت حسنه‌ی وقف و تشکیلات اداری آن رونق داشت اما با هجوم مغولان در قرن هفتم بسیاری از مساجد، معابد، کتابخانه‌ها، شهرها و مظاهر علمی، فرهنگی و مذهبی که از درآمد موقوفات اداره می‌شد، ویران شد و اساس تمدن و شهرنشینی به هم‌ریخت. وضع اوقاف آشفته و موقوفات زیادی غارت شد. این آشفستگی تا هنگام مسلمان شدن غازان خان و برخی از ایلخانان ادامه یافت (ابن سلمان، ۱۳۴۳، ۶۶ - ۶۷). در مورد اوقاف و بناهای عام‌المفعه مقارن با حمله مغولان ابن اثیری نویسد: از زمان تهاجم چنگیز به ایران، به دلیل تخریب مساجد و سوزاندن

کتب و کتابخانه‌ها و تعطیل کلیه‌ی مدارس و مساجد با قتل و فرار و جابه‌جا شدن روحانیان وقف به‌کلی متوقف شد (ابن اثیر، ۱۳۵۵، ۲، ۱۶۴).

هنگام حمله‌ی مغول تعداد زیادی از علما جان خود را از دست دادند و کتابخانه‌های زیادی از بین رفت که برای انتقال معارف مصیبت‌بار بود (لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران، ۱۳۷۲، ۳۴۸). بسیاری از ابنیه و بناهای عام‌المنفعه ویران‌شده بود و زمین‌های وقفی مصادره شده بود. هدف مشترک صیانت از اسلام و احیا و ابقای اسلام و نمادهای فرهنگ اسلامی و ایرانی همه مسلمانان را در این دوره به پذیرش زمانی برای «آتش‌بس عقیدتی» درون‌گروهی واداشته بود هر یک از ایلخانان بنا به درخواست نزدیکان و درباریان و همسرانشان به ادیان و فرقه‌های مذهبی گوناگون گراییدن اما مسلمان بسی کوشیدند که با حضور در دربار آنان به اسلام و مسلمانان خدمت برسانند البته این تلاش‌ها نشانه‌ای از کنار گذاشتن مغولان از مسند حکومت در برداشت افزون بر خانواده جوینی که کارگزاران عالی‌رتبه و فعالان برجسته دربار اباقا بودند شیعیان در آن حاضر می‌شدند (ترکمنی آذر، «تأثیر اختلاف‌های مذهبی ایرانیان در شتاب گرفتن پیدایی و پایایی حکومت ایلخانان» ۱۳۹۲، ۶۶-۶۷). با توجه به نوسانات پی‌درپی اعتقادات دینی نزد امراء و دست‌اندرکاران اصلی ایلخانان کاملاً مشهود است که در آن دوره خاصه از زمان آباقا خان به بعد رابطه تنگاتنگ و کاربردی میان سیاست و اعتقادات دینی وجود داشته است (مجتهدی، ۱۳۹۵، ۹۳).

اگتای قاآن (م ۶۳۹ ه ق) و پسرش منگوقاآن (م ۶۵۷ ه ق)

بعد از مرگ چنگیز حمله‌ی جدید توسط اگتای، پسر و جانشین چنگیز خان شروع شد (لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران، ۱۳۷۲، ۲۳). چنگیز خان و اگتای تا پایان عمرشان شمنی ماندند (اشپولر، ۱۳۵۱، ۱۸۵). اگتای قاآن جانشین چنگیز خان عرصه‌ی جولان را برای مسلمانان آزاد گذاشت. سپس گیوک قاآن بعدی را که نسبت به مسیحیت ابراز علاقه کرده، دیگر نمی‌توان یک شمنی اصیل دانست. اگرچه قامان مشاوران روحانی اصلی این خان بودند ولی کشیشان مسیحی نیز در نزد وی مقامی مخصوص و مهم داشتند (بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول ۱۳۶۷، ۱، ۴۶). منگو قاآن

ظاهراً نسبت به دین واحدی علاقه‌ی فراوان ابراز نمی‌داشت (اشپولر، ۱۳۵۱، ۱۸۵) دین منگو قآن سومین جانشین چنگیز کاملاً مشخص نیست ولی به ظن قریب به یقین بودائی شده بود قدر مسلم آنکه او نیز دیگر شمنی خالصی نبود و معتقد بود: «همچنان که خدا به ما انگشتان متفاوت داده به مردمان نیز راه‌های گوناگونی را نشان داده است». از زمان قوبلای قآن جانشین منگوقاآن که در چین مستقر گردید بودائیان تأثیر بخشیدند و قآن جدید رسماً دین بودائی را پذیرفت و برادرش هولاکو که در ایران در دست‌اندرکار تشکیل حکومت مغول بود، نیز بودائی شده بود. از آن پس آیین شمنی رسمیت خود را نزد امپراتوری جهانی مغول از دست داد، هرچند هنوز قامان (روحانیون مغولی، ساحر و جادوگر) تا حدودی مقام و مرتبه‌ی خاص خود را حفظ کرده، همچنان از طریق جادوگری و طبابت در خدمت دستگاه بودند (بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول ۱۳۶۷، ۱، ۴۶).

اوقاف مادر مسیحی منگوقاآن: ابوالمعالی سعید بن مظفر باخرزی، ملقب به شیخ العالم و در سلک خلفای شیخ نجم الدین کبری انتظام داشت و با منگوقاآن معاصر بود و سوروقتی بیگی مادر مسیحی منگوقاآن، هزار بالش نقره به بخارا که مسکن شیخ سیف‌الدین بود فرستاد تا مدرسه‌ای ساخته شد و مستغلات خریدند و بر آن بقعه وقف کردند و تولید آن مدرسه و موقوفات آن را به شیخ سپردند و مدرسان و طالبان علم را در آن ساکن گردانیدند (منهاج سراج جوزجانی، ۱۳۴۳، ۲، ۱۵؛ جوینی، ۱۳۵۵، ۱، ۱۵۹؛ ابن خلدون، ۱۳۶۴، ۲، ۷۵۶-۷۵۷؛ نوایی، ۱۳۷۹، ۳۶).

هلاکوخان (۶۶۳-۶۵۴ ه ق)

در سال (۶۶۰ ه ق) قوبلای قآن امپراتور جدید که پس از مرگ منگو بر تخت نشسته بود، فرمان حکومت ایران، از جیحون تا مصر را با لقب ایلخان برای هلاکوخان فرستاد (رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ۱۹۵۷، ۳، ۹۱). سلسله ایلخانی که وی تأسیس کرد حدود ۸۰ سال عمر کرد و مرزهایش در شمال شرقی در مقابل خانان جغتای و اردوی زرین گسترش یافت (لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران، ۱۳۷۲، ۲۵). در لشکرکشی‌های هلاکو به ایران و بغداد بسیاری از

^۴ لقب ایلخان، یعنی خان تابع خان بزرگ یافت (باسورث، سلسله‌های اسلامی... ۱۳۸۱، ۴۸۱).

موقوفات مدارس بزرگ مانند نظامیه و مستنصریه آسیب فراوان دید و امور رسیدگی به موقوفات مختل شد (کسای، ۱۳۷۸، ۴۷). هلاکو بودائی متعصبی بود (مورگان، مغول‌ها، ۱۳۸۹، ۱۹۰) و مادر و همسر بزرگ و معروفش دوقوزخاتون نیز از عیسویان متعصبی بودند (جوینی، ۱۳۵۵، ۴۳). هلاکو مسیحیان را مورد تکریم و حمایت قرارداد. در زمان ورود به ایران اقلیتی مسیحی را در سرزمین جدید مستقر ساختند و به ایجاد صومعه و کلیساهای متعدد پرداختند و در اشاعه و قدرت بخشیدن به دین خود فروگذار نکردند (ملک‌زاده، «وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مغول و ایلخانی»، ۱۳۸۵، ۱۸۲). هلاکو برای تخریب پایگاه‌های مذهبی و معنوی ایرانیان که در زمره‌ی بزرگ‌ترین سنگرها به شمار می‌رفتند، هیچ‌گونه تردید و تزلزلی به خود راه نمی‌داد (بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ۱۳۸۹، ۱۰۲). اندکی پس از فتح بغداد در سال (۶۵۶ ه ق / ۱۲۵۸ م) به دستور هلاکو کلیسای در اختیار جاثلیق نسطوری بغداد قرار گرفت (میراحمدی، ۱۳۹۵، ۷۳۶). هلاکو به تشویق خواجه‌نصیرالدین و عطا ملک جوینی به زیارت مرقد امام حسین (ع) شتافت (ابن فوطی، ۱۳۵۱، ۳۵۲). از معدود بقایای بودائی دوران مغول که هنوز هم برجای مانده است دو مجموعه ساختمانی که وارویک بال مشخص کرده به‌ویژه جالب‌توجه است (-Ball, Warwick, 1976, 103). در هر دو این مجموعه‌ها بعداً تغییراتی داده شد تا مورد استفاده‌ی مسلمانان قرار گیرد اما به دلیل شباهت زیاد آن‌ها با معابد بودائی شناخته‌شده در آسیای مرکزی می‌توان نشان داد که در اصل منشأ بودائی داشته‌اند این آثار کنده‌کاری‌هایی در سنگ می‌باشند به همین دلیل هم باقی مانده‌اند. ویران کردن مجموعه‌ی غارها به آسانی میسر نبود. یکی از آن‌ها در دل تپه‌ای است که نصیرالدین طوسی رصدخانه‌ی خود را پرفراز آن بنا کرده است قبلاً استدلال می‌شد که این غارها در اصل دیرهای مسیحی فرقه‌ی یعقوبی بوده‌اند؛ اما دیدگاه بال قانع‌کننده‌تر به نظر می‌رسد، این تپه درست خارج از مراغه قرار دارد، دومین مجموعه غار مورد نظر بال نیز در روستایی در نزدیکی آن است از آنجاکه مراغه نخستین پایتخت ایلخانان بود نزدیکی این آثار به مراغه دقیقاً همان چیزی است که شخص می‌تواند از مکان آثار بودیسم در دوران مغول انتظار داشته باشد (مورگان، مغول‌ها، ۱۳۸۹، ۱۹۱).

زن هلاکو هم که ارتودوکسی یونانی بود، بنای یک کلیسای یونانی - مسیحی را وقف کرده بود بعدها حتی زن آباقا که نسطوری بود دستور داد که نقاشانی از قسطنطنیه برای آراستن کلیسا به تبریز آورده شوند (گابریل، ۱۳۸۱، ۱۴۱). هلاکو در خوی بتخانه‌ها بنا کرد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸، ۲، ۷۳۴). از اوایل حکومت ایلخانان، یک دیوان اوقاف برقرار بوده است. زمانی که هلاکو، خواجه نصیرالدین طوسی را سرپرست رصدخانه مراغه کرد (ساختمان آن از سال ۶۵۷ ه ق/ ۱۲۵۹ م) شروع شده بود) او را در رأس دیوان اوقاف ممالک نیز قرارداد. او در زمان آباقا نیز این مقام را داشت (لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ی ایران، ۱۳۷۲، ۱۶۵). تأسیس یک حکومت مغولی در ایران به وسیله هلاکو، در جوامع مذهبی ایران اعم از مسلمانان و دیگر اقلیت‌ها تغییراتی پدید آورد. توجه او به جامعه مسیحیت و همچنین اقدامات همسر نسطوری او پس از مرگ هلاکو برای مدتی دگرگونی عمیقی به نفع مسیحیان در ایران و منطقه به وجود آورد اما با حکومت آباقا این شرایط تغییر یافت.

آباقاخان (۶۸۰-۶۶۳ ه ق)

آباقا (آبقا، آباغا) پس از مرگ مؤسس حکومت ایلخانی، نوبت به فرزند و جانشین وی، آباقا خان، رسید. به جرات می‌توان گفت که در تمام دوران استیلای مغول، نکبت‌بارترین زمان حیات فرهنگی ایرانیان در این عهد بود (بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ۱۳۷۹، ۱۸۵). وی فرمان داد تا کلیه قوانینی که هلاکو برقرار ساخته بود مرعی و پابرجا بماند و هر گروهی رسم و آیین نیاکان خود را حفظ کند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸، ۳، ۱۰۲). در اندک زمانی سیل کارگزاران، مشاوران و رهبانان بودائی از چین، تبت، سرزمین ایغور و حتی هند به ایران سرازیر شد. در خوی، مراغه و سایر شهرهای آذربایجان و ازان بتخانه‌های بزرگ و باشکوهی برپا گردید که آن‌ها مجسمه‌های زرین و مرمر بودا برافراشته شده بود. به قول رشیدالدین «بت پرستان قوی حال شدند و کار مذهب ایشان به عیوق رسید» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸، ۲، ۷۶۸؛ خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ۱۳۳۳، ۳، ۱۰۴). بتخانه‌هایی که در این عهد ساخته شد، نه تنها مرکز تجمع ثروت‌های بی‌شمار، بلکه مراکزی برای نشر هنر و فرهنگ چینی و تبتی در ایران گردید، زیرا نقاشان و مجسمه‌سازان و معماران زبردستی

از چین و تبت برای ساختن و تزیین آن‌ها به ایران دعوت می‌شدند و بامهارت و ظرافت هرچه تمام‌تر هنر را در خدمت آیین خویش به کار می‌گرفتند (بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ۱۳۷۱، ۳۷۶، ۲). از این بتخانه‌ها، بتخانه‌ی مراغه بیش از همه شهرت داشت و مرکز آیین بودا در ایران و عبادتگاه سلطنتی به شمار می‌رفته است. خاندان سلطنتی در این بتخانه به عبادت می‌پرداختند و خان برای نیایش بلکه به منظور حل و فصل مسائل سیاسی مهم نیز به آنجا می‌رفت و مسلمان صاحب‌مقام و عالی‌رتبه هم مجبور به ملازمت خان در رفتن به آن مکان (کفرآمیز) بودند. اباق‌خان با تمامت خواتین و شهزادگان و امرا و ارکان دولت و اعیان حضرت در بتخانه‌ی مراغه بود (جوینی، ۱۳۵۵، ۱، ۱۶۰). اباقا کم‌وبیش سیاست مسالمت‌آمیزی داشت گاه در جشن‌های مذهبی مسیحیان شرکت می‌کرد. همسر او مریم، دختر امپراتور بیزانس، میخائیل هشتم پیرو کلیسای ارتدوکس یونان بود و نقش مهمی در شکل‌گیری کلیسای یونانی تبریز و تزئینات آن داشت (میراحمدی، ۱۳۹۵، ۷۳۸). خواجه نصیرالدین طوسی در دوران اباق‌خان احتمالاً ریاست اوقاف را نیز چون گذشته بر عهده داشت (بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ۱۳۷۱، ۲، ۴۰۸).

تگودار احمد (۶۸۳-۶۸۰ ه ق)

اولین سلطان مسلمان ایلخانی بود. سرانجام پس از مرگ اباقا که دورانی پر تب‌وتاب را سپری کرده بود. سرانجام کوشش ایرانیان به سرکردگی خاندان جوینی و خواجه نصیرالدین طوسی به ثمر رسید و یک شاهزاده‌ی چنگیزی که فرزند هلاکو بودائی و از مادری مسیحی نسطوری بود و بنا بر روایتی در جوانی غسل تعمید یافته بود (گروسه، ۱۳۵۳، ۶۰۶؛ بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ۱۳۷۹، ۲۱۰) و پس از اسلام آوردن به احمد مرسوم شده بود، به سلطنت برداشتند و لقب سلطان که متعلق به شاهان ایران بود بر وی نهادند (بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ۱۳۷۱، ۲، ۴۱۱). تحت نفوذ شیخ عبدالرحمن دین اسلام را پذیرفت با بودائیان سختگیری شدید معمول داشت و معابد آنان را ویران کرد. با این‌همه روحانیان آنان را برخلاف غازان تارو مار نکرد (اشپولر، ۱۹۰، ۱۳۵۱). وی همچنین فرمان داد تا بتخانه‌ها و کلیساها را ویران سازند (مرتضوی، ۱۳۷۰، ۱۷۷). در این عهد دنباله اقدامات خواجه نصیرالدین طوسی در زمینه‌ی اوقاف گرفته شد و به

همت شیخ الاسلام رافعی، ابنیه خیریه مرمت و بناهای جدید از این نوع ساخته گردید (ابن عبری، ۱۳۶۴، ۳۸۵). بعد از فوت خواجه نصیرالدین (۶۷۲ ه ق) پسرش صدرالدین علی و بعد پسر دیگرش اصیل الدین حسن ریاست رصدخانه مراغه و تولیت اوقاف را بر عهده داشتند، به درستی مشخص نیست که در این دوران فرزندان خواجه تا چه اندازه بر امور اوقاف نظارت داشته‌اند و آیا نقشی در این زمینه ایفا کرده‌اند یا خیر؛ زیرا سلطان احمد پس از به سلطنت رسیدن، شیخ الاسلامی و تولیت اوقاف کل ممالک را به شیخ کمال‌الدین عبدالرحمن رافعی واگذار کرد و دستور داد تمام اموال اوقاف را بر اساس شرایط واقفان و با اطلاع و حضور نمایان شیخ کمال‌الدین و بزرگان ائمه و علما به مصرف برسانند و مواجب و مستمری اطباء و منجمان یهودی و نصارا را که در دفاتر و دواوین اوقاف ثبت شده بود حذف کنند و از خزانه دولت دهند و نیز فرمان داد تا حاصل اوقاف حرمین را جمع نموده و هر سال حجاج به وقت حرکت حجاج به بغداد فرستند تا صاحب علاء‌الدین آن را به سادنان و خازنان کعبه برساند و دیرهای نصارا و بتکده‌ها را تبدیل به مساجد کردند (خواند میر، حبیب السیر ۱۳۳۳، ۳، ۱۱۹؛ آیتی، ۱۳۷۲، ۶۸-۶۹؛ آشتیانی، ۱۳۸۴، ۲۲۴؛ مرتضوی، ۱۳۷۰، ۱۹۶). و به شیخ عبدالرحمان فرمان دادند که عواید اوقاف باید منحصراً به مصارف خاص خود برسد (وصاف الحضرة، ۱۲۶۹، ۱۱۴). بسیاری از عیسویان را به قبول اسلام مجبور نمود و احیاناً جماعتی از ایشان را که از قبول اسلام ابا می کردند می کشت و کلیسای تبریز را خراب کرد (آشتیانی، ۱۳۸۴، ۲۲۴). در دوره سلطان احمد با اقدامات شمس‌الدین جوینی و خاندانش پیشرفت های بسیاری در جهت احیای فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی انجام شد و عنصر بیگانه عقب نشینی کرد.

ارغون خان (۶۹۰-۶۸۳)

ارغون جانشین احمد تگودار، بودائی بود (اشپولر، ۱۳۵۱، ۲۲۲) ارغون تجدید حیات عنصر بیگانه بود. آغاز دوران ضد اسلامی بود. سراسر عمر را در مخالفت با اسلام گذرانیده بود (بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول ۱۳۶۷، ۱، ۴۶). آخرین دوران خوشبختی مسیحیان مشرق زمین در زمان سلطنت ارغون آغاز شد ایلخان فرمان داد، در نزدیکی خیمه‌ی وی کلیسایی بسازند و مرتباً مراسم دعا برپا باشد به‌هرحال رفتار او با مسیحیان روشن و صمیمانه بود (اشپولر، ۱۳۵۱، ۲۲۲، ۲۲۳). رفتار

دوستانه ارغون به جوامع مسیحی به معافیت پرداخت جزیه که از مدت‌ها پیش مرسوم بود انجامید (میراحمدی، ۱۳۹۵، ۷۳۸). لازم به ذکر است که از زمان ارغون به بعد نزد ایلخانان دیگر اثر آشکاری از فعالیت‌های شمنی دیده نمی‌شود و اعتقاد رسمی موردعلاقه آن‌ها همان مذهب بودا بوده است (مجتهدی، ۱۳۹۵، ۹۱). ارغون به شدت تحت نفوذ روحانیون بودائی قرار داشت و در پایان حیاتش گذشته از وزرا تنها بخشیان را به حضور می‌پذیرفت (اشپولر، ۱۳۵۱، ۱۹۰). این دوره را دوران اوج قدرت آیین بودائی و نیز اوج قدرت دین یهود در ایران باید دانست، هند و سرزمین ایغور بودائیان جدیدی به اران روی آوردند. در سراسر ایالات پراکنده شدند و به ساختن بتکده‌ها و گردآوری پیرو مشغول شدند (بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ۱۳۷۹، ۲۱۲) و معابد ساخته شده بار دیگر به صورت مراکز عمده‌ی تجمع ثروت و آثار هنری درآمد با تشویق بخشیان گروه‌گروه به آیین بودائی می‌گرویدند و ایران به یک سرزمین بودائی تبدیل شد و مسلمانان در انتظار فرصت سر در بال خود فروبرده بودند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۹۵۷، ۲، ۲۲۹، ۲۳۰).

وزیر کارآمد او سعد الدوله یهودی متعصب بود که زمام امور دیوانی و حکومتی را دست گرفته بود. پس از قتل شمس‌الدین اموال او و فرزندانش در اختیار خان قرار گرفت و هرچه ابنیه خیر ساخته بود منهدم شد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۹۵۷، ۳، ۸۱۳؛ آیتی، ۱۳۷۲، ۸۴). در مورد غصب املاک در این دوره که بر اساس گزارش وقف نامه موقوفه سادات اینجو است، املاک این سادات در زمان ایلغار و مغولان غصب و مصادره و تبدیل به اینجو شد (لمبتن، مالک و زارع در ایران، ۱۳۳۹، ۱۶۶). وی در ششم بیع الاول (۶۹۰ هـ ق) گذشت. در کوه سجاس به ترتیب و سنت مغولی دفن شد و اطراف آرامگاهش را غروق کردند ولی بعدها دخترش اولجای خاتون که مسلمان شده بود جایگاه مقبره‌ی پدر را علنی ساخت، قبه‌ای بر فراز آن برافراشت، خانقاهی در کنارش بنا کرد و مردم را دور آن آرامگاه گردآورد (حمدالله مستوفی، نزهت‌القلوب، ۱۳۳۶، ۷۰).

کیخاتو (۶۹۴-۶۹۰ هـ ق)

گیخاتو سیاست مسالمت‌آمیز مذهبی را دنبال کرد. گیخاتو نیز، گرچه خود بودائی بود، اما با مسلمانان عداوتی نداشت (مرتضوی، ۱۳۷۰، ۱۷۷). ایلخان گیخاتو برادر صدر جهان قطب‌الدین احمد را منصب قاضی‌القضاتی داد و اوقاف و بیت‌المال و صدقات و امور شرعی و مصالح دینی را به او واگذار کرد و او را به لقب قطب جهان ملقب ساخت (آیتی، ۱۳۷۲، ۳، ۱۵۱). ماریهبالاها در کتاب خود می‌نویسد: که گیخاتو نسبت به وی که اسقف اعظم کلیسای نسطوری بود، همواره نهایت احترام را داشت و حتی از کلیسایی که به دستور او در نزدیکی مراغه ساخته شده بود بازدید کرد (اشپولر، ۱۳۵۱، ۲۲۴، ۲۲۳؛ گروسه، ۱۳۵۳، ۶۱۴). گیخاتو علما و سادات و ائمه دین را از پرداخت مالیات معاف کرد (مرتضوی، ۱۳۷۰، ۱۷۷). گیخاتو به سبب بیم خرافی مذهبی مغولی خود، با اهل تصوف و درویشان رابطه‌ای نیکو داشت و گاه اوقات را با شیوخ می‌گذرانید و این گروه را به انواع گوناگون می‌نواخت (نطنزی، ۱۳۳۶، ۱۴۹). فرمان ایلخان گیخاتو صادر شده در شمال غرب ایران به تاریخ (۶۹۲ هـ ق/ ۱۲۹۳ م) مرکب روی کاغذ، اندازه کاغذ ۲۷،۵*۱۳۶ سانتی‌متر. این فرمان که نمونه‌ای است از بافت پیچیده و ناهمگون فرهنگ ایرانی در دوره مغول، به نام ایلخانی صادر شده که نامش بودائی است به خط عربی فارسی شده و زبان نیمه ترکی - نیمه فارسی نوشته شده و مهوری چینی بر خود دارد این سند نخستین فرمان سلطنتی ایلخانی شناخته شده فارسی است متن سند که درباره حفظ منافع موقوفه یک خانقاه است. هدف از این فرمان جلوگیری از تعرض به موقوفه‌ی یک خانقاه بود. این موقوفه درآمد روستای مندشین بود توسط امیر بایتمش آقا، از امرای عصر ایلخانی وقف شده بود (سودآور، ۱۳۷۹، ۳۵) (طبق این سند امیر بزرگ، بایتمش آقا روستای مندشین را بر «خانقاه نصرت فقیره» وقف کرده بود تا حاصل آن عائد درویشان آینده و رونده گردد. سند دومی نیز در اردبیل موجود است که بانام ایلخان اولجایتو صادر شده و از موقعیت مندشین به‌عنوان یک ملک وقفی حمایت می‌کند.^۹

۹. Fragner, B., *Repertorium Persischer Herrscherurkunden* (Freiburg: Klaus schwarz verlag, 1980) p. 19

بایدوخان و سروری کوتاهمدت عنصر مغول (۶۹۴ ه ق)

بایدو بلافاصله پس از پایان گرفتن مراسم جلوس بر تخت سلطنت، با لغو (فرامین) گذشته و صدور (یرلیغ) های جدید، دست‌اندرکار احیای (یاسا) و تجدید نیروی مغولان شد. مغولان دست تعدی برجان و مال مردم دراز کردند. زوایا و خانقاه‌ها، پایگاه بخشیان و کشیشان شد (بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ۱۳۷۹، ۲۲۳). بار دیگر رونق آیین بودا مشهود گردید (بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول ۱۳۷۱، ۲، ۴۳۶). روحانیون مسلمان تحت تسلط رهبانان بودائی درآمدند و این گروه دست‌اندرکار تخریب و بی‌اعتبار ساختن مساجد و مدارس شدند تا به آن حد که نزدیک بود اذان و نماز را منع کنند و مشاهد و مقابر بزرگان و علمای دین را از بین ببرند و بار دیگر رونق آیین بودا مشهود است (بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ۱۳۷۹، ۲۲۳). او اجازه‌ی بنای کلیساهای جدید در نقاط گوناگون مملکت را داد و بار دیگر ناقوس کلیساها به صدا درآمد. مسیحیان در دوران سلطنت کوتاه وی به شغل‌های حساس دست یافتند که طبیعتاً این امر موجب نارضایتی ایرانیان شد (گروسه، ۱۳۵۳، ۶۱۶، ۶۱۷). به نظر می‌رسد تنها اقدام بایدو در زمینه اوقاف معاف مالیاتی بوده است (آیتی، ۱۳۷۲، ۱۶۱).

شخصیت‌های ایرانی اسلامی دوره مغول و تأثیرگذاری آنان بر سنت وقف:

خواجه نصیرالدین طوسی

در این دوره حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ ایران خواجه‌ی طوس همچنان گذشته ایفاگر نقش اساسی و عمده بود و شاید بتوان به‌جرات ادعا کرد که در بامداد حکومت ایلخانی سهم وی در تجدید حیات فرهنگ ایرانی بیش از همه‌ی دست‌اندرکاران مملکتی بوده است. خواجه نصیرالدین در عصر جدید پایه‌گذار این امور شد:

۱. بدیل مبارزات نهانی و منفی تشیع بنا بر اصل تقیه به مبارزات علنی و تسهیل گسترش تشیع که بعدها به‌عنوان دین رسمی مملکت شناخته شد.
۲. احیای اوقاف مملکت که سنت دیرینه‌ی اسلامی و یکی از ارکان اقتصادی بود که به دگرگونی وضع می‌رفت تا به‌کلی نابود شود.
۳. بر عهده گرفتن

سهمی عمده در حفظ فرهنگ گذشته با گردآوری کتاب‌ها و سروسامان بخشیدن به وضع روشنفکران عصر (بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ۱۳۷۱، ۱، ۳۵۳). خواجه‌نصیرالدین طوسی به‌منظور تقویت نیروی تشیع، به حله که از بزرگ‌ترین و فعال‌ترین پایگاه‌های این فرقه بود مسافرت کرد. شاید از بین رفتن دو دشمن قوی پنجه ی آن یعنی دستگاه خلافت و دستگاه اسماعیلیه شده بود (ابن شاکر کتبی، ۱۲۹۹، ۲، ۱۵۲؛ بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ۱۳۷۹، ۱۷۳). او با تقبل ریاست فائقه دایره‌ی اوقاف بدون اینکه مسئولیت رسمی آن را بپذیرد بار دیگر سروسورت و سامانی به آن بخشید و در هر شهر ودیعی نماینده‌ای بر سر اوقاف نصب کرد و دفاتر را منظم ساخت و اجازه یافت که عواید آن را صرف امور خیر و امور فرهنگی و در رأس همه ساختن رصدخانه کند (وصاف الحضرة، ۱۲۶۹، ۱، ۵۱). عواید آن برخلاف گذشته تنها صرف امور مذهبی نشد و به کارهای فرهنگی نیز اختصاص یافت این مسئله از ابداعات خواجه بود قرار بر این گذاشته شده بود که از عواید کل اوقاف مملکت یک‌دهم صرف بنای رصدخانه و تأسیسات آن گردد از جمله کتابخانه که تعداد کتبش را با رغم اغراق‌آمیز چهارصد هزار نوشته‌اند بود و خرج ترتیب یافتن آن دویست هزار دینار (ابن شاکر کتبی، ۱۲۹۹، ۲، ۱۵۱؛ مدرس رضوی، ۱۳۵۴، ۴۹، ۵۰). بدین ترتیب خواجه‌نصیرالدین علاوه بر خدمات فرهنگی، حقی بزرگ بر گردن اقتصاد از هم‌گسیخته‌ی ایران دوران خود دارد و آن نجات و حفظ اوقاف است که پس از تهاجم مغولان به نابودی کشانیده شده و املاک وقفی که گاه ده کاملی را در برمی گرفت در تملک اشراف فنودال ایلی قرار گرفته بود (وصاف الحضرة، ۱۲۶۹، ۱، ۵۱). ابعاد اقدامات فرهنگی وی برای ما روشن‌تر می‌گردد، که خواجه یک‌بار در سال (۶۲۲ هـ ق) همراه با هلاکو به بغداد و سپس به واسط و بصره سفر کرد. تا علاوه بر امور فرهنگی، اوضاع اوقاف عراق را سروسورتی بخشید. بار دیگر در سال (۶۷۲ هـ ق) همراه با اباق‌خان به بغداد رفت و این بار بر اثر کوشش‌های او و عطا ملک جوینی، خان عوارض و مالیات‌های آن منطقه را تخفیف داد و با اصطلاحاتی در قوانین، گشایش در کار مردم ایجاد کرد در این سفر نیز خواجه در کار موقوفات و امور فقها، مدرسین و متصوفه اصلاحاتی پدید آورد و قوانین جدیدی برای اوقاف وضع کرد (ابن فوطی، ۱۳۵۱، ۳۵۷، ۳۵۰). خواجه نصیر پس از تأسیس رصدخانه مراغه، سهمی از اوقاف را

برای رصدخانه و علمایی که در آن مقیم بودند مصرف می‌کرد. اموال اوقاف به‌گونه‌ای خرج می‌شد که همه مسلمان به‌خصوص علویان و شیعیان از منافع آن بهره‌مند می‌شدند، به هر دانشمندی بر اساس رشته تحصیلی مستمری داده می‌شد و بالاترین مستمری‌ها را فلاسفه، فقها و طبیبان داشتند (ابن کثیر، ۱۳۵۱، ۱۳، ۲۱۵).

پس از او نیز دو فرزندش، کار پدر را ادامه دادند صدرالدین علی که مشهورترین فرزندان او و دانشمندی گران‌قدر بود، چون پدر در علم نجوم سرآمد بود. وی در زمان پدر، متولی امور رصدخانه مراغه گشت و پس‌از آن، متصدی کل رصدخانه شد و تا مدت‌ها عهده‌دار این شغل شد (مدرس رضوی، ۱۳۵۴، ۶۸). هنگامی که برای سرکشی به اوقاف عراق رفته بود در سال (۶۷۲ هـ. ق/ ۱۲۷۴ م) درگذشت (لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران، ۱۳۷۲، ۱۶۵).

شمس‌الدین جوینی

یک نمونه برجسته از دیوانیان خاندان جوینی^۱ بودند. شمس‌الدین نه تنها سامان دهنده وضع دیوان بلکه پشتیبان و حامی طبقه روحانی نیز بود و به‌منظور ایستادگی در برابر بیگانگان که ترویج دین بودائی و مسیحی را وجهه همت خود ساخته بودند. او تقویت اسلام را وسیله‌ی پیشبرد منظور خود می‌دانست. از این رو رونق اسلام با موقع سیاسی وی نسبت مستقیم یافته بود و هرگاه این به ضعف می‌گرایید، آن نیز راه رکود می‌پیمود و به نشیب سستی می‌افتاد (خواند میر، دستورالوزراء، ۱۳۱۷، ۲۸۵). یکی از مردان بزرگ عصر هلاکو که در احیای موقوفات این دوره نقش مهمی داشت شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان بود هلاکو پس از تشکیل حکومت شمس‌الدین محمد را به وزارت خویش برگزید و وی در تعقب سیاست خود برای مرمت و تجدید بنای پایگاه‌های فرهنگی، چون مدارس، مساجد و خانقاه‌ها و دارالشفا بنا کرد (مستوفی بافقی

^۱ اینان از بدو تهاجم مغول باپشتکار و زیرکی به احیای تشکیلات اداری و فرهنگی پرداختند افراد این خاندان که همه اهل فضل و دانش و به خصوص شاعر و دبیر بودند شغل‌های حساس دیوانی و اغلب (صاحب دیوانی) و از زمان سلجوقیان به بعد این مشاغل در خاندان آنها موروثی بود (بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ۱۳۷۱، ۲، ۳۸۴).

۱۳۴۰، ۱۴۲) از آن میان مدرسه بخارا بود هزار طالب علم در آن مشغول تحصیل بودند و شهرت فراوان یافت (وصاف الحضرة، ۱۲۶۹، ۱، ۷۷). از جمله بناهای وقفی شمس‌الدین در شهر یزد دارالشفاء صاحبی است این بنا از مشاهیر عمارات یزد است که توسط خواجه شمس‌الدین تازی‌گو، نایب و قائم‌مقام خواجه شمس‌الدین محمد و به دستور وی ساخته شد. پس از اتمام این بنادر سال (۶۶۶ هـ ق) خواجه شمس‌الدین املاکی را وقف آن وقف کرد (جعفری، ۱۳۳۸، ۸۹-۹۱)

علاء‌الدین عطا‌الملک جوینی

هلاکو، عطاء‌الملک جوینی را که از هنگام ورود خان به ایران به همراه پدر و برادرش در دستگاه مغول وارد گشته، امتحان خود را از نظر کاردانی در امور دیوانی و وفاداری به دستگاه داده بودند، به فرمانروایی بغداد منصوب کرد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸، ۲، ۷۱۴). ابن عبری می‌نویسد: او به دستور خان «حاکم مطلق و فرمانروای عالی بغداد» بود (ابن عبری، ۱۳۶۴، ۳۷۸). علاء‌الدین عطاء‌الملک در اعتباربخشیدن به پایگاه‌های ایرانی - اسلامی کوشش فراوانی به کار برد. وی در دوران حکومت خود بر بغداد تلاش فراوانی برای آبادانی و تجدید حیات فرهنگ ایرانی - اسلامی انجام داد. عطاء‌الملک هم‌زمان با اصلاحات اقتصادی و ترمیم ویرانی‌ها در عراق از یک‌سو و غلبه به عنصر ایرانی و گرمای داشتن روحانیون و دانشمندان و از سوی دیگر به تخفیف نفوذ و طرد مخالفین به‌خصوص مغولی و مسیحی همت گماشت (ابن فوطی، ۱۳۵۱، ۳۰۸). عمده‌ترین این پایگاه‌ها در نجف بود وی از هیچ کوششی برای آبادانی این شهر و عظمت و اعتبار بخشیدن به آرامگاه امام علی (ع) دریغ نکرد. در سال (۶۶۶ هـ ق) کاروانسرای در نجف در نزدیکی آرامگاه بنا کرد تا زائرین در آن ساکن شوند و برای آن موقوفاتی مقرر داشت و همچنین دستور داد تا نهری را منشعب از فرات احداث کردند که انبار و کوفه و نجف را مشروب می‌کرد و منطقه وسیعی را آباد می‌ساخت آب این نهر در ماه رجب سال (۶۷۲ هـ ق) به نجف رسید (خواند میر، دستور الوزرا، ۱۳۱۷، ۳، ۱۳۱؛ جوینی، ۱۳۵۵، ۳، ۵۹). زیاده از صد هزار دینار سرخ خرج آن کرد (وصاف الحضرة، ۱۲۶۹، ۱، ۵۵، خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ۱۳۳۳، ۳، ۱۰۴-۱۰۵). عایدات املاک و مستغلات و رقبات شمس‌الدین ۳۶۰؟ در سال بود که وی اکثر آن را در ابواب خیر به کار می‌بست (مستوفی بافقی، ۱۳۴۰، ۱، ۱۳۹-۱۳۹۰)

نقش باورهای دینی مردم ایران در گرایش حاکمان مغول به گسترش و توسعه موقوفات

۱۴۰. وی یکی از همسران ابی العباس احمد، فرزند مستعصم را به نام شمس الضحی به همسری گرفت این بانو مسلمانی مؤمن بود که صدقات بسیاری داد و موقوفاتی از خود به جا گذاشت. از جمله تأسیسات وی مدرسه‌ای به نام عصمتیه در خارج بغداد بود، که پس از مرگ در آنجا به خاک سپرده شد (بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ۱۳۷۱، ۲، ۴۰۱).

جمع‌بندی وضعیت وقف در دوران مغول

جدول زیر وضعیت وقف را در دوران مورد بحث نشان می‌دهد همان‌گونه که در جدول آمده بخش مهمی از مصارف وقف در حوزه اعتقادی و فرهنگی انجام می‌پذیرفت.

جمع‌بندی وضعیت وقف در دوران مغول

واقف، دین	موقوفه	مصارف وقف	متصدی اوقاف
منگوقاآن (م ۶۵۷ق)	مدرسه بخارا		باخرزی متولی مدرسه
هلاکو (۶۶۳-۶۵۱)	۱- دو مجموعه ساختمانی (دو معبد) که وارویک بال مشخص کرده بود ۲- بیت‌خانه خوی ۳- رصدخانه (۶۵۷) مراغه ۴- کتابخانه	امور مذهبی، فرهنگی یک‌دهم عواید مملکت صرف بنای رصدخانه تأمین و آلات و ادوات و کارگزاران آن	حکومت اوقاف کل مملکت به خواجه نصیرالدین واگذار کرد (به صورت رسمی نپذیرفت)
مادر و همسر بزرگ و دوقوز ^۷ خاتون مسیحی متعصبی بودند	بنای یک کلیسای یونانی - مسیحی را وقف کرده بود (تبریز)		
اباقاخان (۶۸۰-۶۶۳ ق)	بیت‌خانه‌ها خوی، مراغه، تبریز سایر شهرهای آذربایجان، اران نشر هنر و فرهنگ چینی و تبتی در ایران	یک‌دهم درآمد وقف به عنوان مواجب خود بردارد سهم حکومت برای صرف مخارج رصدخانه	خواجه نصیرالدین

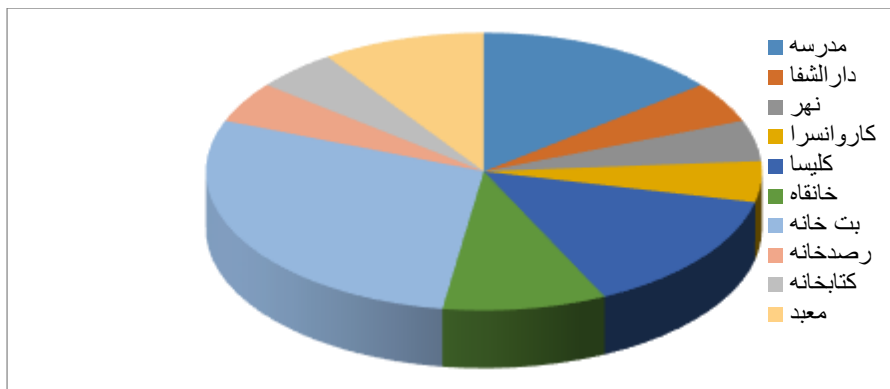
^۷ (جامع التواریخ، ۱۳۳۸، ج ۱، ۶۸۵، ۱)

واقف، دین	موقوفه	مصارف وقف	متصدی اوقاف
همسراباقا مسیحی نسطوری	کلیسایی که زن هلاکو ساخت آباقا، دستور داد که نقاشانی از قسطنطنیه برای آراستن کلیسا به تبریز آورده شوند		
تکو دار احمد (۶۸۳- ۶۸۱ ق) مسلمان	دیرهای نصارا و پتکده‌ها را تبدیل به مساجد کردند. ابنیه خیریه مرمت و بناهای جدید ساخته گردید.	عواید اوقاف باید منحصراً به مصارف خاص خود برسد.	شیخ کمال‌الدین عبدالرحمن بن مسعود بغدادی رافعی ۶۸۱ ق تولیت اوقاف کل مملکت داده شد.
ارغون خان (۶۸۳-۶۹۰) بودائی، وزیر او سعد الدوله یهودی، دخترش اولجای مسلمان شد	کلیسا قبه‌ای بر مقبره پدر خانقاهی ساخت		پس از قتل شمس‌الدین تمام ابنیه او خراب شد
گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴) بودائی، سیاست مسالمت‌آمیز مذهبی، با اهل تصوف و درویشان رابطه‌ای نیکو داشت	کلیسای (ماریه‌الاه) نزدیکی مراغه خانقاه (نصرت فقیره) ۶۹۲ ق	سفره درویشان آینده و رونده و زاویه	قطب‌الدین احمد را منصب قاضی القضااتی داد و اوقاف و بیت‌المال... به او واگذار کرد
بایدو (۶۹۴ ق) احیای «یاسا» و تجدید نیروی مغولان شد	زوایا و خانقاه‌ها پایگاه بخشیان و کشیشان شد او اجازه‌ی بنای کلیساهای جدید در نقاط گوناگون مملکت را داد	اوقاف اسلامی را از مالیات معاف داشت	
تکو دار احمد (۶۸۳- ۶۸۱ ق) مسلمان	دیرهای نصارا و پتکده‌ها را تبدیل به مساجد کردند. ابنیه خیریه مرمت و بناهای جدید ساخته گردید.	عواید اوقاف باید منحصراً به مصارف خاص خود برسد.	شیخ کمال‌الدین عبدالرحمن بن مسعود بغدادی رافعی ۶۸۱ ق تولیت اوقاف کل مملکت داده شد.
ارغون خان (۶۸۳-۶۹۰) بودائی، وزیر او سعد الدوله یهودی،	کلیسا قبه ای بر مقبره پدر خانقاهی ساخت		پس از قتل شمس‌الدین تمام ابنیه او خراب شد

نقش باورهای دینی مردم ایران در گرایش حاکمان مغول به گسترش و توسعه موقوفات

واقف، دین	موقوفه	مصارف وقف	متصدی اوقاف
دخترش اولجای مسلمان شد			
گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ ق) بودائی، سیاست مسالمت‌آمیز مذهبی، با اهل تصوف و درویشان رابطه‌ای نیکو داشت	کلیسای (ماریه‌بالاها) نزدیکی مراغه خانقاه (نصرت فقیره) ۶۹۲ ق	سفره درویشان آینده و رونده و زاویه	قطب الدین احمد را منصب قاضی القضاتی داد و اوقاف و بیت المال... به او واگذار کرد
بایدو (۶۹۴ ق) احیای «یاسا» و تجدید نیروی مغولان شد	زوایا و خانقاه‌ها پایگاه بخشیان و کشیشان شد او اجازه‌ی بنای کلیساهای جدید در نقاط گوناگون مملکت را داد	اوقاف اسلامی را از مالیات معاف داشت	

واقف، دین	موقوفه	مصارف وقف	مصارف وقف
شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان هلاکو، مسلمان	مدارس، خوانیق، مساجد و دارالشفا بنا کرد و خیرات بسیار در آن راه صرف کرد، تجدید بنای مدرسه بخارا، دارالشفا صاحبی ۶۶۶ ق یزد		عایدات املاک ۳۶۰ تومان در سال بود املاک وقف دارالشفا یزد
علاء‌الدین عطا الملک جوینی و همسرش الضحی، مسلمان	نهر از فرات ۶۷۲ ق، کاروانسرای در نجف ۶۶۶ ق، مدرسه عصمتیه		



نمودار ۱- مصارف موقوفات

نتیجه:

در عهد ایلخانی، عمده تحولات سیاسی و اجتماعی بر محور دین بود و تا این دوره دین اسلام هیچ‌گاه تا این حد در معرض نابودی قرار نگرفته بود. روحانیان شمنی جای روحانیان اسلامی را گرفتند. کارگزاران چینی تبتی و ایغوری که با دین بودائی وارد ایران شدند و مسیحیان مغولی و غیر مغولی که به این گروه پیوستند هرکدام برای توسعه و نفوذ دین خود تلاش می‌کردند و دست به ساختن کلیسا (دوقوزخاتون) و صومعه و معبد شدند. در این شرایط بود که نقش متفکران ایرانی (خواجه نصیرالدین) و نیروی فرهنگ ایرانی در عرصه سیاست و فرهنگ نمایان شد. با بررسی باورها و اندیشه‌های مذهبی مغولان به روشنی می‌توان آثار شمنیسم در سیاست‌های حکومتی و حتی اوقاف دریافت که بخش اعظم این قوانین با مذهب مغولان رابطه تنگاتنگ داشته است. بودائی‌گری رواج فراوان یافت و بودائی‌ان بر مسند بسیاری از امور قرار گرفتند و در نظر گرفتن موقوفات برای آن کار مسیحیان در این دوره با حمایت‌هایی که از زنان این دوره همسران و مادران ایلخانان رونق گرفت. تلاش‌های خواجه نصیرالدین سقوط خلافت عباسی در بغداد و ابراز ارادت‌های دوره‌ای شاهان ایلخانی نسبت به شیعیان و اولاد علی (ع) به قدرت گرفتن شیعیان در ایران و احیای اوقاف مملکت که سنت دیرینه‌ی اسلامی و یکی از ارکان اقتصادی جامعه بود، منجر شد. بنابراین می‌توان گفت ایجاد، احیا و گسترش موقوفات مذهبی نظیر خانقاه‌ها و مساجد که باهمت و سیاست‌های خواجه نصیرالدین و خاندان جوینی و کمک حاکمان وقت مغولی به انجام رسید در گسترش و

توسعه فرهنگ شیعی در ایران نقش بسزایی را ایفا نمود. جدول پیوست سیر تحولی شکل‌گیری موقوفات مذهبی آن دوران را نشان می‌دهد.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۵۵). الکامل تاریخ بزرگ اسلام، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
۲. ابن خلدون. (۱۳۶۴). العبریاتاریخ ابن خلدون، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳. ابن سلمان، ابوسعید احمد. (۱۳۴۳). مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف، تهران: چاپ صبا، نشر سازمان اوقاف.
۴. ابن شاکرکتبی، محمدبن شاکر. (۱۲۹۹ه ق). فوات الوفيات والذیل علیها، بی م: مطبعه سعادت علی بیگ.
۵. ابن عبری، غریغوریوس ابوالفرج. (۱۳۶۴). تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمد علی تاج پور وحشمت الله ریاضی تهران: انتشارات اطلاعات.
۶. ابن فوطی، عبدالرزاق بن تاج الدین احمدبغدادی. (۱۳۵۱). الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائه السابعه، به اهتمام محمد رضا الشیبی و مصطفی جواد بغدادی: مطبعه الفرات.
۷. ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل بن عمر. (۱۳۵۱). البدایه و النهایه فی التاریخ، قاهره: مطبعه السعاده.
۸. ابن تغری بردی، جمال‌الدین یوسف. (بی تا). النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، المؤسسة المصریه.
۹. اشپولر، برتولد. (۱۳۵۱). تاریخ مغول در ایران، ترجمه میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. آشتیانی، عباس اقبال. (۱۳۸۴). تاریخ مغول، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۱. آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۲). تحریر تاریخ و صاف، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، (پژوهشگاه).
۱۲. بیانی، شیرین. (۱۳۷۱). دین و دولت در ایران عهد مغول حکومت ایلیخانیان نبرد میان دو فرهنگ، جلد دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۳. ----- (۱۳۷۹). مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۴. ----- (۱۳۶۷). دین و دولت در ایران عهد مغول از تشکیل حکومت منطقه ای مغولان تا تشکیل حکومت ایلخانی، جلد اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. جعفری، جعفر بن محمد. (۱۳۳۸). تاریخ یزد، به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۶. جوینی، علاء الدین عطا الملک، تاریخ جهانگشای. (۱۳۵۵). به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن: انتشارات مطبوعه ی بریل.
۱۷. حمدالله مستوفی، بن ابی بکر احمد بن نصر قزوینی. (۱۳۳۶). نزهت القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
۱۸. خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی. (۱۳۳۳). تاریخ حبیب السیر فی الاخبار افراد بشر، تهران: کتابخانه ی خیام.
۱۹. ----- (۱۳۱۷). دستور الوزراء، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.
۲۰. راوندی، محمد بن سلیمان. (۱۳۳۳). راحة الصدور و آیه السورور، تصحیح عباس اقبال، تهران:
۲۱. رشید الدین فضل الله همدانی. (۱۹۵۷م). جامع التواریخ (از هلاکوتا آخر)، به کوشش عبدالکریم علی اوغلی علی زاده سه جلد، باکو: انتشارات فرهنگستان علوم جمهوری سوسیالیستی آذربایجان.
۲۲. ----- (۱۳۳۸). جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.
۲۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۳). ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر
۲۴. شبانکاره ای، محمد بن علی. (۱۳۶۳). مجمع الانساب، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: انتشارات عطایی.
۲۵. گابریل، آلفونس. (۱۳۸۱). مارکوپولو در ایران، ترجمه ی پرویز رجبی، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۶. گروسه، رنه. (۱۳۵۳). امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
۲۷. لمبتن، ا.ک.س. (۱۳۷۲). تداوم و تحول در تاریخ میانه ی ایران، ترجمه ی یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
۲۸. ----- (۱۳۳۹). مالک و زارع در ایران، ترجمه ی منوچهر امیری، زیر نظر احسان یار شاطر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۹. مجتهدی، کریم. (۱۳۹۵). مغولان و سرنوشت فرهنگی ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۰. مدرس رضوی، محمد تقی. (۱۳۵۴). احوال و آثار قدوه محققین و سلطان الحکما... ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی ملقب به نصیرالدین، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۳۱. مرتضوی، منوچهر. (۱۳۷۰). مسائل عصر ایلخانان، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
۳۲. مستوفی بافقی، محمد مفید. (۱۳۴۰). جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات اسدی.
۳۳. منهای سراج جوزجانی، منهای الدین عثمان بن سراج الدین. (۱۳۴۳). طبقات ناصری، به تصحیح و مقابله و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
۳۴. مورگان، دیوید. (۱۳۸۹). مغول ها، ترجمه ی عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۳۵. میراحمدی، مریم. (۱۳۹۵). تاریخ تحولات ایران شناسی در دوران اسلامی، تهران: انتشارات طهوری.
۳۶. نظنزی، معین الدین. (۱۳۳۶). منتخب التواریخ معینی (تاریخ ملوک شبانکاره)، به تصحیح ژان اوین، تهران: کتاب فروشی خیام.
۳۷. نوایی، عبد الحسین. (۱۳۷۹). رجال کتاب حبیب السیر، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران
۳۸. وصاف الحضره، فضل الله بن عبدالله شیرازی. (۱۲۹۶ه). تجزیه الامصار و ترجمیه الاعصار (تاریخ و صاف الحضره در احوال سلاطین مغول، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی).
۳۹. ----- (۱۳۳۸). تجزیه الامصار و ترجمیه الاعصار (تاریخ و صاف الحضره در احوال سلاطین مغول)، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
۴۰. ولادیمیرتسف، ب. (۱۳۴۵). نظام اجتماعی مغولان (فئودالیسم خانه به دوشی) ترجمه شیرین بیانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر
۴۱. ایزدی، حسن، اسماعیل زاده، صدرالله. (۱۳۹۱). «جایگاه وقف در توسعه تشیع در عصر ایلخانان» مجله تاریخ اسلام، سال سیزدهم شماره ۵۰، صفحه ۱۵۱ تا ۱۸۲.
۴۲. بهروزی، مهرناز. (۱۳۸۱). «اوضاع سیاسی و اجتماعی شرق اسلامی مقارن با تهاجم مغول» دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۴، صفحه ۳۸۷ تا ۴۰۲.

۴۳. ترکمنی اذر، پروین (۱۳۸۶). «مراکز علمی ایران در دوره ایلخانان» مجله تاریخ اسلام، شماره ۲۹، صفحه ۷ تا ۳۲.
۴۴. ترکمنی اذر، پروین (۱۳۹۲). «تأثیر اختلاف‌های مذهبی ایرانیان در شتاب گرفتن پیدایی و پایایی حکومت ایلخانان» پژوهش نامه ی تاریخ اسلام، شماره دهم سال سوم، صفحه ۵۵ تا ۷۷.
۴۵. خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۷۶). «بحران تمدن اسلامی در عصر مغول»، نامه پژوهش بهار سال ۱۳۷۶، شماره ۳، صفحه ۲۹ تا ۴۷.
۴۶. سوداور، ابوالعلا (۱۳۷۹). «نخستین فرمان فارسی ایلخانان»، ترجمه محسن جعفری مذهب، وقف میراث جاویدان، شماره ۲۹، صفحه ۳۳ تا ۳۶.
۴۷. کسایی، نورالله (۱۳۷۸). «وقف در خدمت نهادهای علمی-آموزشی»، وقف، میراث جاویدان، شماره ۳، صفحه ۴۴ تا ۴۹.
۴۸. لمبتن، آن، نیوتون، کرک (۱۳۸۴). «بررسی موقوفات ایران در قرن ۶ تا ۸ هجری»، مترجم، مجتبی کیانی، وقف میراث جاویدان، شماره ۴۹، صفحه ۷۶ تا ۹۲.
۴۹. ملک زاده، الهام (۱۳۸۵). «وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مغول و ایلخانی»، مسکوویه، صفحه ۱۶۷ تا ۲۰۷.
۵۰. Warwick, Ball, *Bulletine [sic] of The Asia Institute of Pahlavi University' 1976*, no. 1-4, p. 103-163
۵۱. Fragner, B., *Repertorium Persischer Herrscherurkunden (Freiburg: Klaus schwarz verlag, 1980) p. 19*
۵۲. R.W.Southern. *Western View of Islam in the middleages (Cambridge, mass, 1962)*